

فصلنامه مطالعات سیاسی  
سال هشتم، شماره ۳۰، زمستان ۱۳۹۴  
صفحات: ۱۵۶-۱۳۱  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۵/۲۳؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۴/۹/۵

## دلایل گسترش ناتو به خاورمیانه؛ مطالعه موردی خلیج فارس

دکتر عنایت‌اله یزدانی\* / دکتر احمد جالینوسی\*\* / محسن پورکریمی\*\*\*

### چکیده

ناتو در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم ایجاد شد و به طولانی‌ترین و قدرتمندترین اتحادیه نظامی-سیاسی در طول تاریخ، محور رابطه فرا-آتلانتیکی، مهم‌ترین پل ارتباط دو سوی اقیانوس اطلس و محمل حضور نظامی آمریکا در قاره اروپا و تاثیرگذار بر سیاست‌های این قاره تبدیل شد. تغییرات شگرف به وقوع پیوسته در فضای سیاسی-جغرافیایی جهان ناشی از پایان جنگ سرد، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را بر آن داشت تا الگوهای گفت و گو و همکاری خود را در چارچوب ارتقای شاخص‌های امنیتی اروپا-آتلانتیک به‌طور خاص و جهان به‌طور کلی به مناطق دیگر گسترش دهد. در چارچوب این نگاه کلی، این سازمان که با تغییر ماهیت از یک سازمان دفاعی صرف در دوره جنگ سرد به یک سازمان دفاعی، نظامی و امنیتی عرصه اقدام و حوزه عملیات خود را به سراسر جهان گسترش داده است، حضور نهادینه و ایفای نقش در تحولات منطقه خلیج فارس را با تصویب طرحی موسوم به ابتکار همکاری استانبول (ICI) در نشست سال ۲۰۰۴ سران در پیش گرفته است. در این راستا پژوهش حاضر تلاش دارد تا با بررسی تحولات ناتو و با استعانت از مکتب کپنهاگ به این پرسش پاسخ دهد که دلایل گسترش ناتو به منطقه خلیج فارس در قالب خاورمیانه چیست؟ یافته‌های پژوهش بر آن است که گسترش ناتو به خاورمیانه بویژه خلیج فارس در راستای مقابله با خطراتی چون تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، انگیزه خود کشورهای منطقه برای ایجاد امنیت، منابع انرژی و مهار ایران می‌باشد.

### کلید واژه‌ها

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، ۱۱ سپتامبر، خاورمیانه، خلیج فارس، مکتب کپنهاگ، امنیت.

yazden2013@yahoo.com

pdiplomat@ymail.com

\*دانشیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

\*\*استادیار روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

\*\*\*کارشناسی‌ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران

## مقدمه

منطقه خلیج فارس از قرن‌ها پیش و از زمان تمدن بین‌النهرین به‌عنوان یک آبراه مهم تجاری، نظامی اهمیت ویژه داشته است. وجود ذخایر عظیم نفت و گاز در این منطقه و نیز موقعیت تنگه هرمز به‌عنوان تنها ورودی و خروجی خلیج فارس به‌ویژه نقش آن‌ها در عبور مرور مطمئن و مداوم نفت‌کش‌ها اهمیت استراتژیک تنگه هرمز و خلیج فارس را افزایش داده است. به همین دلیل است که از زمان‌های گذشته تاکنون همواره پرتقالی‌ها، هلندی‌ها، انگلیسی‌ها و سپس آمریکا و ناتو برای توسعه نفوذ سیاسی و اقتصادی خود در بین کشورهای منطقه و ایجاد تسهیلات گوناگون نظامی و تدارکاتی در بنادر و کشورهای خلیج فارس در تلاش بوده‌اند.

ناتوی دگرگون شده با توجه به ضرورت پاسخگویی به چالش‌های جدید آمادگی خود را برای ایفای نقش موثرتر در تامین امنیت و ثبات جهانی و منطقه‌ای در درازمدت با پیشنهاد ابتکار همکاری استانبول به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگتر و نیز با تاکید بر تکمیل تلاش‌های بین‌المللی دیگر در اجلاس رهبران خویش در استانبول در ژوئن ۲۰۰۴ اعلام کرد. هدف ابتکار افزایش امنیت و ثبات منطقه‌ای از طریق تعامل فرآتلانتیکی نو و گسترش همکاری ناتو با کشورهای علاقمند در عرصه امنیتی است.

وقوع حوادث ۱۱ سپتامبر در آمریکا و استناد بی‌سابقه ناتو به ماده ۵ پیمان واشنگتن در حمایت از آمریکا به‌عنوان یکی از اعضای خویش، تاثیر شگرفی در سیر تحول و تکامل اتحادیه داشته است. در چنین شرایطی، مبارزه با تروریسم و مسائل مربوط به آن از جمله تکثیر تسلیحات کشتار جمعی در صدر اولویت‌های اعلامی ناتو قرار گرفت. مخبر کمیته سیاسی مجمع پارلمانی ناتو در گزارشی در این باره می‌نویسد: منطقه خلیج فارس به جهت موقعیت جغرافیایی، بی‌ثباتی مستمر و منابع انرژی آن دارای اهمیت استراتژیک است. اقتصاد جهانی به شدت به منابع انرژی خلیج فارس وابسته است و تا دهه‌های آتی همچنان وابسته خواهد ماند. در پرتو تهدیدات امنیتی نوین اعم از تهدیدات تروریستی و اشاعه تسلیحات کشتار جمعی، بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه گسترش یافته و ثبات و امنیت کل خاورمیانه را متاثر ساخته است. سران ناتو در نشست ژوئن ۲۰۰۴ در استانبول طرح‌هایی را برای گسترش همکاری با کشورهای منطقه خاورمیانه بزرگ به تصویب رساندند که ابتکار همکاری استانبول<sup>۱</sup> نام گرفت.

1. Istanbul Cooperation Initiative (ICI)

در زمینه همکاری و مشارکت، دو نکته در این نشست از اهمیت خاصی برخوردارند. نخست، سران ناتو موافقت کردند گفتگوی مدیترانه‌ای ناتو را تقویت کنند و آن را به یک مشارکت بی‌نظیر تبدیل کنند. دوم؛ سران ناتو موافقت کردند با تصویب طرح «ابتکار همکاری استانبول» که هدف آن، ارتقای همکاری بین ناتو و کشورهای منطقه خلیج فارس بود، دیدگاه «بیشینه خواهی» مساعدت به خاورمیانه را در پیش بگیرند. براساس این طرح از کشورهای علاقه‌مند در خاورمیانه بزرگ با شروع از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس شامل کشورهای بحرین، کویت، قطر، عمان، عربستان سعودی و امارات متحده عربی برای الحاق به این ابتکار دعوت به عمل می‌آید. به این ترتیب، اعضای ناتو موافقت کردند برنامه‌های موجود را گسترش دهند. در این راستا سوال پژوهش این است که دلایل گسترش ناتو به منطقه خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس چیست؟ سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که بعد از فروپاشی شوروی فلسفه وجودی خود را از دست داد توانست با تعریف کار ویژه‌های جدید، به ابقای خود بپردازد. در این راستا با شناسایی تهدیدات نوین به اقدام در حوزه عمل دست زد. آنچه در این پژوهش به آن پرداخته شده است نگاه ناتو به تهدیدات در منطقه خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس است.

## ۱. چارچوب نظری

ابزار تجزیه و تحلیل این پژوهش مکتب کپنهاگ می‌باشد. موسسه تحقیقاتی صلح کپنهاگ که مکتب کپنهاگ یکی از شاخه‌های فکری آن به شمار می‌رود در سال ۱۹۸۵ تاسیس شد. تمرکز این مکتب روی مسائل صلح و امنیت می‌باشد. مکتب علی‌رغم تأثیرپذیری از رویکردهای جدید نظری ریشه در سنت رئالیستی دارد. باری بوزان، اولی ویور، دی وایلد، مک سوپینی از چهره‌های مهم مکتب می‌باشند. «بوزان» یک نوواقع‌گرا و «ویور» یک واقع‌گرای ساختاری است (نصری، ۱۳۸۲: ۱۲). بنابراین، همواره شاهد تأثیر اندیشه و آرای نوواقع‌گرایی و واقع‌گرایی ساختاری در مطالعات امنیتی مکتب کپنهاگ خواهیم بود. در ادامه پژوهش به مهمترین نکات این مکتب پرداخته شده است:

- تهدید محوری در موضوع امنیت: در نظر بوزان، امنیت یعنی «رهایی از تهدید». از نظر وی، امنیت به‌توان دولت‌ها و جوامع جهت حفظ هویت مستقل و تمامیت عملی آن مربوط می‌گردد.

- امنیت موضوعی بین‌ذهنی: بوزان نقطه آغازین موضوع امنیت را ذهنی و مبتنی بر تصمیم‌باز یگران می‌داند، اما بیان می‌دارد که عنوان ذهنی بودن معنای دقیق و کاملی برای آن نیست؛

مساله امنیت در اجتماع شناخته می‌شود؛ زیرا بازیگران می‌توانند به آن ارجاع دهند و به برخی پدیده‌ها به سان تهدید بنگرند. بنابراین در نظر وی، امنیت مفهومی توامان، عینی و ذهنی است (خانی، ۱۳۸۹: ۲۴۹).

- دولت مرجع امنیت: از نظر مکتب کپنهاگ، افراد نمی‌توانند مرجع امنیت قرار گیرند. بوزان می‌گوید چنانچه فرد مرجع امنیت قرار داده شود، مطالعات امنیتی به‌علت از دست دادن مرزها و جهت‌گیری‌های شناخته شده از درون فرو خواهد پاشید. این مکتب با رد فردمحوری در مرجع امنیت، دولت را تنها مرجع امنیت می‌شناسد (خانی، ۱۳۸۹: ۲۴۹).  
همچنین مهمترین ابعاد امنیت عبارتند از:

- امنیت نظامی: مرکز نگرانی‌های سنتی مربوط به تهدید نظامی است. بسیاری بر این اعتقادند که تهدید نظامی هنوز هم اصلی‌ترین و قابل‌لمس‌ترین تهدید برای یک دولت است (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). چرا که به‌صورت مستقیم با موجودیت مادی یک سرزمین در ارتباط است. بوزان معتقد است که دولت‌های قوی از توسل به زور هراس دارند، زیرا حکومت ساخته شده بر پایه رضایت را به حکومت مبتنی بر ترس تبدیل می‌نماید و از سوی دیگر این دولت‌های ضعیف هستند که تهدید نظامی را جدی‌تر می‌گیرند. صرف‌نظر از قوی یا ضعیف بودن دولت، همواره هزینه‌های سنگین انسانی و اقتصادی اقدامات نظامی به قوت خود باقی است. چون استفاده از زور می‌تواند تحولات نامطلوب گسترده‌ای در عرصه سیاست، هنر، صنعت، فرهنگ بر جای گذارد (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۴۱).

- امنیت سیاسی: تهدیدات سیاسی عموماً به‌عنوان زمینه ساز سایر تهدیدات یا مکمل آنها نیز عمل می‌کند (ربیعی، ۱۳۸۳: ۱۳۷). تهدید سیاسی از افکار و سنت‌هایی که توجیه اصلی آنارشی بین‌المللی محسوب می‌شوند، ناشی می‌گردد. تهدید سیاسی می‌تواند ساختاری باشد یعنی، بیش از آنکه از مقاصد خاص بازیگری نسبت به بازیگر دیگر ناشی شود از ماهیت دولت نشات می‌گیرد (بوزان، ۱۳۸۷: ۱۴۷).

- امنیت اقتصادی: امنیت اقتصادی به معنی دسترسی به منابع، سرمایه، پول و بازارهای لازم و ضروری برای حفظ سطوح قابل قبول رفاه و قدرت دولت است. همواره در فرهنگ امنیتی هر کشور، اقتصاد با امنیت پیوندی تنگاتنگی دارد، مانند تاثیری که اصلاحات اقتصادی شوروی در زمان گورباچف بر امنیت این کشور داشت. امنیت اقتصادی زمانی اهمیت یافت که تفکر سنتی مبتنی بر امنیت تک بعدی نظامی از بین رفت (بوزان، ۱۳۸۹: ۴۴).

- امنیت اجتماعی: بوزان امنیت اجتماعی را به نسبت سایر ابعاد امنیت کمتر مورد توجه قرار می دهد و آن را این گونه تعریف می کند که پایداری و تداوم الگوهای سنتی زبان، فرهنگ و مذهب، هویت ملی و آداب و رسوم تحت شرایط لازم برای تحول بعد اجتماعی امنیت ناظر بر رهیافتی از امنیت است که بر فرد استوار است (شیهان، ۱۳۸۸: ۱۰۷). بوزان در تعریف خود علاوه بر دولت، فرد را نیز مورد توجه قرار می دهد.

- امنیت زیست محیطی: تهدید زیست محیطی امنیت همانند تهدیدات نظامی و اقتصادی به پایگاه مادی دولت لطمه می زند و شاید تا جایی پیش رود که ایده دولت و نهادهای آن را مورد تهدید قرار دهد.

## ۲. درآمدی تاریخی بر ناتو

ناتوی اول و خطر کمونیسم به عنوان نقطه عطف: در این زمینه، مروری بر بستر و زمینه‌های شکل‌گیری پیمان امنیت دسته جمعی بین اروپا و آمریکا بعد از جنگ دوم جهانی بسیار مهم می‌باشد. کشورهای اروپای غربی از سال ۱۹۴۵ تا ۱۹۴۹، در حالی که توجه کامل خود را به بازسازی ویرانی‌های جنگ و اقتصاد معطوف کرده بودند، با نگرانی نظاره گر سیاست‌های توسعه طلبانه اتحاد جماهیر شوروی بودند. این کشورها که به تعهدات خود بعد از جنگ در زمینه کاهش تاسیسات دفاعی و ترخیص نیروهای نظامی خود عمل کرده بودند، متوجه شدند که رهبران شوروی تصمیم بر حفظ نیروهای خود با تجهیزات کامل را دارد. این هشدار نگران کننده برای اروپا بود. در واکنش و پاسخ به این تحولات بود که پنج کشور اروپای غربی شامل بلژیک، لوکزامبورگ، هلند، فرانسه و انگلیس با امضای پیمان بروکسل در ماه مارس سال ۱۹۴۸ عزم خود را برای ایجاد یک سیستم دفاعی مشترک و تقویت روابط فی ما بین به منظور مقابله با تهدیدات ایدئولوژیک، سیاسی و نظامی علیه امنیت خود را به نمایش گذاشتند.

پیمان بروکسل معرف اولین حرکت در بازسازی امنیت در اروپای بعد از جنگ و نخستین گام در فرایندی بود که به امضای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ و تاسیس ناتو انجامید. به دنبال آن، مذاکراتی با ایالات متحده آمریکا و کانادا در خصوص ایجاد یک اتحاد آتلانتیک شمالی، براساس تضمین‌های امنیتی و تعهدات متقابل بین اروپا و آمریکای شمالی انجام گرفت. همزمان کشورهای دانمارک، ایسلند، ایتالیا و پرتغال از سوی اعضای پیمان

بروکسل برای عضویت در این فرایند دعوت شدند. نتیجه این مذاکرات دو سویه، امضای پیمان واشنگتن در آوریل ۱۹۴۹ و تاسیس ناتو بود (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۴۳).

دفاع معتبر و موثق در برابر اتحاد جماهیر شوروی طی چهل سال جنگ سرد، به‌عنوان کارویژه اصلی پیمان تلقی می‌شد، هر چند که کار ویژه‌های ناتو از همان ابتدا صرفاً دفاع از متحدین در برابر تهدید شوروی نبود؛ بلکه ناتو تبدیل به نهادینه کردن رابطه میان آمریکای شمالی و اروپای غربی شد و توانست چهارچوبی را درون ناتو مهیا کند که آلمان غربی بتواند به‌طور امن بازسازی شود و در نهایت بدون به خطر انداختن احیای دوباره قدرت‌ش، دوباره مسلح شده و جانی تازه پیدا کند. این کارویژه دوم تضمینی دوباره برای همه اروپای غربی به‌ویژه برای فرانسه و کشورهای حومه هلند بود. همان‌طور که لرد اسمای، اولین دبیرکل ناتو ابراز کرد؛ به خاطر این سه دلیل، نقش این سازمان در طی جنگ سرد «نگهداری روس‌ها در بیرون میدان، آمریکاییان در درون و آلمانی‌ها در پایین میدان» بود (Medcalf, 2005: 12-13).

#### ۲-۱. ناتوی دوم و پایان جنگ سرد به مثابه نقطه عطف دوم

سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که به‌منظور مقابله با تهدیدات اتحاد جماهیر شوروی و کمونیسم تاسیس شده بود با پایان جنگ سرد و انحلال پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ عملاً فلسفه وجودی خود را از دست داد و سازمان به نوعی دچار بحران هویت و کارکرد شد. طرفداران ادامه حیات سازمان استدلال می‌کردند که هر چند دفاع دسته‌جمعی روح پیمان ناتو بود و فضای حاکم بر دوران جنگ سرد ایجاب می‌نمود که این جنبه بیشتر خودش را نشان دهد، ولی در پیمان واشنگتن اهدافی مانند صیانت از آزادی، میراث و تمدن مشترک اعضای آن که بر اصول دموکراسی، آزادی‌های فردی و حاکمیت قانون استوار شده است، نیز مورد تایید قرار گرفته و ارتقای ثبات و رفاه در منطقه آتلانتیک شمالی نیز به عنوان اهداف این سازمان بر شمرده شده است.

از سوی دیگر، با اشاره با آن چه در فضای بعد از پایان جنگ سرد در جهان صورت می‌گرفت مانند اوج‌گیری تنش‌ها و درگیری‌های قومی، نژادی و مذهبی در کشورهای تازه استقلال یافته اروپای شرقی و نیاز اساسی به مدیریت این تنش‌ها و جلوگیری از سرایت آن به درون مجموعه آتلانتیک، ضرورت ادامه کارکرد سازمان را ایجاب می‌کرد (شربانی، ۱۳۸۷: ۷۷).

سند نوین استراتژیک ناتو پس از جنگ سرد، برای اولین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر گردید. این سند، هم به لحاظ شکلی (گسترش اعضای جدید سازمان) و هم به لحاظ مفهومی (ظهور تهدیدات نوین جهانی و مطرح شدن آن در قالب‌هایی چون افراط‌گرایی، تروریسم، امنیت انسانی و انرژی) تفاوت فاحشی با اسناد قبلی ناتو داشت. هرچند این سند، موضوع دفاع از امنیت کشورهای عضو را همچنان به عنوان هدف اساسی ناتو برشمرده بود ولی بر ضرورت تلاش در جهت ارتقاء و گسترش امنیت برای کل اروپا از طریق مشارکت و همکاری با دشمنان سابق تأکید شده است. این سند به‌عنوان یک سند عمومی در مدت قریب به یک دهه از سوی اعضای پارلمان‌ها، کارشناسان مسائل امنیتی، روزنامه‌نگاران و افکار عمومی مورد نقد و بررسی قرار گرفته و نسخه بازبینی و تکمیل شده آن در سال ۱۹۹۹ در نشست سران ناتو در واشنگتن به تصویب رسید (موسی‌زاده، ۱۳۸۸: ۳۴۷).

مفهوم استراتژیک پیمان آوریل ۱۹۹۹ نسخه تجدید نظر شده مفهوم سال ۱۹۹۱ بود، به همین دلیل است که کلمه «نوین» در عنوان آن جای ندارد. ماهیت تغییر می‌تواند در «کار ویژه‌های امنیتی اساسی» بهتر سنجیده شود. سه کارویژه ابتدایی اگر چه تغییر نام دادند اما همچنان باقی ماندند، به ترتیب امنیت، مذاکره و بازدارندگی و دفاع، اما در وظیفه چهارم تجدید نظر شد.

شاید تعجب‌آور نیست که ناتو در ۱۹۹۸ و ۱۹۹۹، احساس کرد نیازی به نگرانی بنیادی در موازنه استراتژیک در اروپا ندارد، اما سوالی که به وجود آمد این بود که چه چیزی به جای آن (شوروی) قرار داده است. ناتو بین دیدگاه‌های جهانی و منطقه‌ای تقسیم شده بود ولی در نهایت این وضعیت به نحوی سازش یافت که در دو جنبه قابل مشاهده است: اولاً تأکید بر منطقه یورو آتلانتیک که در برگیرنده قسمت بیشتری از قلمرو ناتو است اما یک ناتوی جهانی نیست و ثانیاً این که چهارمین کار ویژه بنیادین امنیتی، مستقیماً به دنبال سه کار ویژه ابتدایی نمی‌آید بلکه با یک خط جداگانه و موثر، معرفی شده است:

الف) امنیت؛ ب) مذاکره؛ ج) بازدارندگی و دفاع و به منظور افزایش امنیت و ثبات منطقه یورو آتلانتیک؛ د) مدیریت بحران مورد به مورد و با اجماع مشارکت، همکاری و مذاکره در منطقه یورو آتلانتیک (Ringsmose & Rynning, 2009: 9).

## ۲-۲. ناتوی سوم

ناتو نه تنها در چندین نشست خود پس از سال ۲۰۰۱، توانست زمینه گسترش حوزه جغرافیایی خود را بازتر نماید، بلکه توانست با تصویب جمع بندی مصوبات نشست‌های گذشته در مفهوم نوین استراتژیک خود برای قرن بیست و یکم با عنوان «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»<sup>۱</sup> در لیسبون پرتغال در سال ۲۰۱۰، عملاً اعلام موجودیت ناتوی جهانی را در قالب ناتوی سوم، اعلام نماید. دو تحول مهم در نشست لیسبون: نشست لیسبون و مفهوم نوین استراتژیک «مشارکت فعال؛ دفاع مدرن»، توسط دو تحول کلیدی بین‌المللی برجسته شد: (۱) تغییر توازن جهانی قدرت و (۲) رکود جهانی. این دو عامل، کلیدی را برای درک بسیاری از تصمیم‌گیری‌های سیاسی و استراتژیک اتخاذ شده در لیسبون فراهم کرده و در تعریف چهارچوب ساختاری که پیمان در حال حاضر درون آن عمل می‌کند، تعیین کننده هستند (Hyde-Price, 2011: 46-51).

تغییر توازن جهانی قدرت: در دهه ۱۹۹۰، ناتو در چهارچوب پیروزی آشکار ارزش‌ها، ایده‌ها و نهادهای غربی عمل کرد. تاریخ به پایان رسیده بود و دموکراسی و کاپیتالیسم، هیچ رقیب ایدئولوژیکی نداشتند. اروپایی شرقی و مرکزی پساکمونیزم می‌توانست به‌وسیله ناتو و اتحادیه اروپا دوباره شکل بگیرد و پیمان می‌توانست بر بزرگتر شدن و «حفظ قوی‌ترها» تمرکز کند. در طی این دهه این حالت افول کرد اما هنوز هم یک باور طولانی مبنی بر این که دوران تک قطبی آمریکایی آغاز گشته است و سرمایه‌داری، فاز جدیدی از رشد اقتصادی و افزایش رفاه را در برداشته است، وجود داشت. لیسبون نشانه مرگ این توهم آرامش بخش می‌باشد. سیستم بین‌المللی در حال تجربه انتقال قدرت از یک نظام تک قطبی به یک نظام چند قطبی بوده که مشخصه آن نه افول غرب بلکه صعود دیگران است. با ظهور کشورهای بریکس (برزیل، روسیه، هند، چین و آفریقای جنوبی)، الگوهای ثابت دیپلماسی بین‌المللی، در حال ترقی و نهادهای موجود در حاکمیت جهانی به‌طور فزاینده‌ای ضعیف و ناکارآمد شده‌اند. یک جهان پساآمریکایی ظهور یافته است که «فرید زکریا» این گونه استدلال می‌کند: «جهانی که از بسیاری از مکان‌ها و توسط بسیاری از افراد، تعیین و هدایت می‌شود» (Zakaria, 2009: 5).

نشست لیسبون و رکود اقتصاد جهانی: دومین عامل موثر در لیسبون، در کنار تعادل قدرت جهانی در حال تغییر، بحران مالی اخیر جهانی که با عنوان بحران مالی سال ۲۰۰۸ خوانده می‌شود، بود. یورو، پس از بحران در یونان و سپس ایرلند و پرتغال، برنامه تعدیل را در پیش گرفته بود. پاسخ اروپا به رکود اقتصادی، ریاضت اقتصادی، سنگر سازی جدید مالی و کاهش کسری بودجه بوده است. از سویی دیگر، واکنش آمریکا، سیاست انبساط پولی، تضعیف دلار ایالات متحده و ایجاد شکاف‌های جدید در روابط آتلانتیک می‌باشد.

نگرانی واقعی برای تصمیم‌گیرندگان در ناتو این است که کاهش کسری بودجه اروپا منجر به کاهش کسری دفاعی اروپا خواهد شد. کاهش هزینه‌های دفاعی، به ویژه در «سه کشور بزرگ» (آلمان، فرانسه و انگلستان) نگران‌کننده است. به‌عنوان مثال، وزیر دفاع آلمان، کارل تئودور زو گوتنبرگ<sup>۱</sup>، در مورد پیدا کردن راه‌هایی جهت صرفه جویی ۱۴ هزار میلیارد یورو تا سال ۲۰۱۳ سخن به میان آورده است. در نتیجه خدمت اجباری در حال پایان یافتن است، سربازان آلمانی از ۲۵۰۰۰۰ به ۱۹۰۰۰۰ نفر کاهش می‌یابند، تعدادی از بازداشتگاه‌ها بسته می‌شود و یک ساختار فرماندهی ساده معرفی خواهد شد. در مجموع، کشورهای اروپایی ناتو، هزینه‌های دفاعی خود را از ۲۲۸ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۱ به ۱۹۷ میلیارد یورو در سال ۲۰۰۹ (با وجود جنگ افغانستان، جنگ جهانی علیه ترور و تعدادی زیادی از ماموریت‌های اتحادیه اروپا و ناتو) کاهش می‌دهند (Hyde-Price, 2011: 7).

با توجه به کاهش اجتناب‌ناپذیر سیاست‌های دفاعی مالی در اروپا، کلیدی‌ترین سوال این است که چگونه متحدان اروپایی ناتو می‌توانند این رکود و کاهش را مدیریت کنند؟ دمپسی معتقد است که به‌طور کلی دو انتخاب وجود دارد: یک سری کاهش‌های موقتی و ناهماهنگ به‌وسیله کشورهای عضو مختلف که بیشتر سبب تشدید مشکلات موجود تکراری، اتلاف و ناسازگاری عملکردی می‌شود؛ یا مدیریت این کاهش‌ها که منجر به همکاری بیشتر و در نتیجه موثرتر شود؛ همچنین در پیش گرفتن برنامه‌های تدارکات دفاعی و بازسازی صنایع دفاعی. رویکرد دوم منعکس‌کننده نیاز به تخصص بیشتر در صنایع دفاعی، ادغام منابع، تخصص عملکردی بیشتر و همکاری بیشتر و در نتیجه جمع و جورتر شدن اما یکپارچه‌تر شدن ارتش اروپایی ناتو است. همان‌طور که «کیس هومان»<sup>۲</sup> نوشته است، «هر دولت اروپایی که عضو

1. Karl-Theodor zu Guttenberg

2. Kees Homan

اتحادیه اروپا یا ناتو است، دقیقاً می‌داند که چه باید انجام دهد. ما باید منابع را ادغام کنیم. هنگامی که پای تجهیزات نظامی به میان می‌آید، کشورها باید تخصص لازم را کسب نمایند اما تکراری ادامه می‌دهند که این به معنی بهره‌وری کمتر و هزینه‌های بالاتر است. تا زمانی که اروپایی‌ها قادر به هماهنگ کردن تجهیزات نظامی خود و کسب تخصص‌های لازم نباشند، ناتو به هیچ جا نخواهد رسید» (Dempsey, 2010).

تا زمانی که تمایل سیاسی در اروپا برای رسیدگی به مشکلات حاصل از کاهش هزینه‌های دفاعی و تدارکات دفاعی بی‌اثر و تکراری در صنایع دفاعی به وجود نیاید، همچنان ضعف نظامی اروپا و ایجاد اختلافات در اقیانوس اطلس برای به اشتراک گذاری مسؤولیت‌ها ادامه خواهد یافت. در اوایل دهه ۱۹۹۰ انتظار می‌رفت که ناتو به علت از دست دادن فلسفه وجودی خویش از میان برود، ولی این امر محقق نشد، بلکه ناتو برای تضمین بقا و تداوم حیات خویش سیاست «گسترش حوزه نفوذ» را در پیش گرفت. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی که با تغییر ماهیت از یک سازمان دفاعی صرف در دوره جنگ سرد به یک سازمان دفاعی، نظامی و امنیتی عرصه اقدام و حوزه عملیات خود را به سراسر جهان گسترش داده است، حضور نهادینه و ایفای نقش در تحولات منطقه خلیج فارس را با تصویب طرحی موسوم به ابتکار همکاری استانبول در نشست سال ۲۰۰۴ سران در پیش گرفته است.

### ۲-۳. ابتکار همکاری استانبول ۲۰۰۴

ناتوی دگرگون شده با توجه به ضرورت پاسخگویی به چالش‌های جدید آمادگی خود را برای ایفای نقش مؤثرتر در تأمین امنیت و ثبات جهانی و منطقه‌ای در درازمدت با پیشنهاد ابتکار همکاری استانبول به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب طرح خاورمیانه بزرگ‌تر و نیز با تأکید بر تکمیل تلاش‌های بین‌المللی دیگر در اجلاس رهبران خویش در استانبول در ژوئن ۲۰۰۴ اعلام کرد.

ابتکار همکاری استانبول مبتنی بر پیشنهاد به منطقه خاورمیانه ارائه شده است. در چارچوب ابتکار مذکور در مرحله اول به کشورهای شورای همکاری خلیج فارس پیشنهاد گفتگو به منظور شناخت و همکاری داده شد تا روابط متقابل سودمند را ترویج کنند و ثبات و امنیت را افزایش دهند. ابتکار می‌باید در جایی که ناتو می‌تواند ارزش افزوده داشته باشد، مثلاً در عرصه‌های دفاعی و امنیتی، متمرکز شود. علاوه بر این با وجود اینکه این ابتکار مجزا از ابتکارات دیگر است، برای ابتکارات سایر عوامل بین‌المللی اهمیت قائل شده است و آن‌ها را تکمیل

می‌کند (خادمی، ۱۳۸۷: ۲۵۰). به‌طور کلی، ابتکار همکاری استانبول ناتو به روی تمام کشورهای علاقه‌مند منطقه که با هدف ابتکار از جمله مبارزه علیه تروریسم و تکثیر تسلیحات کشتار جمعی موافق‌اند، باز خواهد بود. در چارچوب این ابتکار، شورای آتلانتیک با هر کشور علاقه‌مند بر اساس جایگاه شایسته آن رفتار می‌کند. این ابتکار هم‌چنین رابطه ویژه ناتو با کشورهای شریک گفت‌وگوی مدیترانه‌ای را تکمیل می‌کند.

در مجموع، ناتو برای دستیابی به اهداف خویش در چارچوب ابتکار همکاری استانبول اقدامات ذیل را در دستور کار خویش قرار داده است:

- حل و فصل منازعات منطقه‌ای از جمله منازعه اعراب-رژیم صهیونیستی؛
- تشویق و ترویج همکاری اقتصادی منطقه‌ای؛
- اتخاذ رویکرد پایدارتر و درازمدت‌تر توسط بازیگران خارجی محوری نسبت به مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون در منطقه؛
- حذف فعالیت‌های تجاری محدودکننده در عرصه اقتصادی با هدف کمک به کشورهای آسیب‌پذیر و حمایت از روند توسعه پایدار منطقه؛
- اقدامات قاطع در خصوص چالش‌هایی هم‌چون قاچاق مواد مخدر یا انسان و مبارزه با بیماری‌های فراگیر مثل ایدز در کمک به کشورهای منطقه؛
- حمایت تشویق‌آمیز از دول و ملل علاقه‌مند منطقه به مدرنیزاسیون و دموکراتیزاسیون (Hunter, 2004).

ناتو در راستای منافع خود در منطقه خلیج فارس ابتکار همکاری استانبول را بنا گذاشت تا اقدامات خود را در چارچوب اصول و اهداف ابتکار رسمیت بخشد. در این راستا ناتو به دنبال گسترش نفوذ خود به منطقه به صورت تدریجی و مرحله‌ای است و این کار را در چارچوب برنامه‌هایش انجام می‌دهد.

### ۳. دلایل گسترش ناتو در منطقه خلیج فارس

#### ۳-۱. تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی

رویارویی با تروریست‌های بنیادگرا و جلوگیری از دستیابی آن‌ها به جنگ افزارهای کشتار جمعی و احتمال استفاده آن از سوی تروریست‌ها، معضل دولت‌های فروپاشیده<sup>۱</sup> و امکان تبدیل

1. Failed States

آن‌ها به مکان امنی برای تروریست‌ها، مواد مخدر، تروریسم سایبری و... به‌عنوان تهدیدات نوینی هستند که جزو دغدغه‌های اصلی ناتو برای گسترش حضور و نفوذ در منطقه خلیج فارس می‌باشد و این دقیقاً منطبق با رویکردی است که ناتو در «سند نوین استراتژیک» نخستین بار در سال ۱۹۹۱ منتشر شد و سپس نسخه تکمیل شده و بازبینی شده آن در سال ۱۹۹۹ در نشست سران ناتو در واشنگتن به تصویب رسید. لذا تلاش ناتو برای مقابله با تهدیدات نوین نیز در راستای اجرای همین اسناد و بر اساس اصل تعهد و اصل مشارکت صورت می‌گیرد.

بنابراین مبارزه با تروریسم و دیگر تهدیدات نوین چالش اصلی امنیت بین‌المللی بوده که بر این اساس ناتو نیز از نقطه نظر پیشگیری از بحران و مدیریت آن درصدد همکاری با کشورهای منطقه برآمده است. دبیرکل سابق ناتو، «یاپ دوهوپ شفر»<sup>۱</sup>، در کنفرانس ناتو در دوحه قطر دلایل همکاری ناتو با کشورهای حوزه خلیج فارس را چنین بیان نموده است:

- تغییرات محیط بین‌المللی: تهدیداتی که ما امروزه با آن‌ها مواجه‌ایم، منحصر به هریک از ما نیست، آن‌ها عموماً در سراسر جهان گسترده‌اند و هیچ یک از کشورها از آن‌ها مصون نیست، از زمان پایان جنگ سرد، چالش‌های امنیتی بیشتری در بخش‌های مختلف جهان به وقوع پیوسته است، از تروریسم و دولت‌های فروپاشیده گرفته تا اشاعه سلاح‌های کشتار جمعی، قاچاق انسان و مواد مخدر. این تهدیدات اغلب گسترش یافته و به آسانی قابل کنترل نیستند.

- تغییر ماهیت خود ناتو: در طول جنگ سرد، تمرکز ما بر ممانعت از وقوع جنگی عظیم در اروپا بود. امروز ناتو بسیار متفاوت شده است. ما متعهد به یک سلسله مأموریت‌های متنوع هستیم؛ از حفظ صلح در بالکان و افغانستان گرفته تا کمک‌های بشردوستانه در پاکستان، حمایت از اتحادیه آفریقایی در سودان، هدایت عملیات ضدتروریستی در دریای مدیترانه و مأموریت آموزش در عراق (دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۶: ۱۱).

دبیرکل فعلی ناتو، «آندرس فوگ راسموس» نیز در کنفرانسی در ابوظبی در جریان امضای توافقنامه امنیتی بین ناتو و امارات متحده عربی بیان داشت: «کشورهای حوزه خلیج فارس با همان خطراتی که کشورهای عضو ناتو روبه‌رو هستند، مواجه هستند. خطرات مشابه و تهدیدات فزاینده، امنیت تمام کشورها را تحت تأثیر قرار داده است. از میان این تهدیدات می‌توان به افراط

گرایی، تروریسم، جرائم چند ملیتی و دسترسی خطرناک ترین تروریست‌ها به خطرناک‌ترین تسلیحات در جهان اشاره کرد» (Borgensen, 2011:69).

بنابراین ناتو در راستای اجرای سند مفهوم نوین راهبردی و با هدف ترویج ثبات در مناطق پیرامونی خویش تلاش می‌کند پیشگیری از وقوع بحران و مدیریت بحران را در مناطق بحران خیز مد نظر قرار داده که منطقه خلیج فارس نیز به دلیل وقوع سه درگیری مسلحانه (جنگ اول، دوم و سوم خلیج فارس) در طی سی سال اخیر یکی از بحرانی‌ترین مناطق پیرامونی ناتو می‌باشد. از این رو ضرورت همکاری ناتو با کشورهای منطقه از این جنبه می‌تواند قابل درک باشد.

### ۲-۳. انگیزه‌های کشورهای حوزه خلیج فارس

به‌طور کلی ایجاد ترس از قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران توسط غربی‌ها، به هم خوردن موازنه قدرت در منطقه، بی‌ثباتی در عراق و تروریسم به‌عنوان تهدیدات پیش روی این کشورها تلقی می‌شوند که به زعم آن‌ها، با کمک و همکاری ناتو قابل کنترل می‌باشند. در این راستا «عبدالرحمن العطیه»، دبیر کل وقت شورای همکاری خلیج فارس، در حاشیه برگزاری اجلاس مشترک ناتو- شورای همکاری خلیج فارس در دوحه قطر (۳۰ نوامبر ۲۰۰۵) گفت: «برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی علیه اعضای شورای همکاری خلیج فارس و امنیت جهانی است و کشورهای منطقه را در جهت انسجام بیشتر و تحکیم موافقت‌های امنیتی با قدرت‌های غربی، سوق خواهد داد. ناتو در این نگرانی‌ها شریک است». وی تا آنجا پیش رفت که از ناتو خواست، برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران وارد عمل شود (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۴).

گفتنی است در چارچوب روابط دوجانبه ناتو- کشورهای حوزه جنوبی خلیج فارس نشست امنیتی مشترک سازمان بین‌المللی آتلانتیک شمالی (ناتو) و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در تاریخ ۱۲ دسامبر ۲۰۰۶ در کویت و در ریاض برگزار شد. نخست‌وزیر کویت در جلسه گشایش این نشست امنیتی، طی سخنانی با اشاره به اینکه این نشست پس از اجلاس سران کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس برگزار می‌شود، گفت: همکاری میان ناتو و کشورهای عضو شورای همکاری که دارای ذخایر نفتی فراوانی هستند، از اهمیت بسزایی برخوردار است. وی از کشورهای عضو پیمان ناتو خواست در جهت کاهش فاصله در خصوص پیشرفت‌های تکنولوژی میان دو طرف و کمک به کشورهای منطقه در زمینه حفاظت از محیط زیست و ایجاد همزیستی مسالمت‌آمیز میان ملت‌های منطقه گام بردارند (سلطان‌زاده، ۱۳۸۶: ۲۶).

روابط ناتو و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس طی سال‌های گذشته گسترش قابل توجهی یافته است. دیدارهای متقابل مقامات ارشد کشورهای مذکور و ناتو و برگزاری سمینارهای متعدد در منطقه و خارج از آن گویای این تحرک جدی و آشکار است. برخی از این تحولات را می‌توان مورد اشاره قرار داد:

- تصویب ابتکار همکاری استانبول در ژوئن ۲۰۰۴ و ورود کویت و سپس قطر و بحرین و امارات به این ابتکار در سال ۲۰۰۵.

- برگزاری کنفرانس «ارتقای همکاری و تقویت مناسبات ناتو و خلیج فارس در چارچوب ابتکار همکاری استانبول» در دبی در سال ۲۰۰۵.

- برگزاری کنفرانس «ناتو و امنیت خلیج فارس» در قطر در سال ۲۰۰۵ میلادی و سخنرانی دبیر کل ناتو اولین دیدار امیر قطر با دبیر کل ناتو در بروکسل نوامبر ۲۰۰۶.

- برگزاری کنفرانس «ناتو و کشورهای خلیج فارس: مقابله با چالش‌های مشترک از طریق ابتکار همکاری استانبول» در کویت در دسامبر ۲۰۰۶ میلادی و امضای موافقتنامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و کویت.

- برگزاری کنفرانس «ناتو و شورای همکاری خلیج فارس: همکاری در چارچوب ابتکار همکاری استانبول» در ریاض عربستان در سال ۲۰۰۷.

- برگزاری کنفرانس «روابط ناتو و بحرین و ابتکار همکاری استانبول در منامه در سال ۲۰۰۸.

- برگزاری کنفرانس «روابط ناتو و امارات: راه پیش رو در خصوص ابتکار همکاری استانبول» در اکتبر ۲۰۰۹ و امضای موافقتنامه تبادل اطلاعات امنیتی بین ناتو و امارات (دولتیار، ۱۳۸۹: ۸).

به نظر می‌رسد ناتو امیدوار است از راه برگزاری چنین نشست‌هایی، همکاری امنیتی با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس گسترش یابد تا این کشورها قادر باشند، با تقویت نیروهای نظامی خود از راه مشارکت در رزمایش‌ها و تمرین‌های نظامی مشترک، با چالش‌ها و خطرات احتمالی رویارویی کنند.

### ۳-۳. منابع انرژی منطقه خلیج فارس

امنیت انرژی یکی دیگر از مسائل و موضوعات مورد توجه ناتو است و «قطع جریان منابع حیاتی» نیز از زمره تهدیدات نوین پیش روی ناتو در سند مفهوم راهبردی نوین مطرح شده بود. منطقه خلیج فارس نیز به دلیل ذخایر انرژی از اهمیت حیاتی و راهبردی در این زمینه برخوردار است. به طوری که بیش از ۶۰ درصد از ذخایر نفت جهان در کشورهای ساحلی آن قرار

دارد و از سوی دیگر نیز حدود ۲۰ درصد از منابع انرژی مورد نیاز اروپا و حدود ۱۷ درصد از واردات نفت ایالات متحده به منابع انرژی منطقه خلیج فارس وابسته است (Ross, 2008:42). همچنین حدود یک چهارم نفت مورد نیاز دنیا از تنگه هرمز می‌گذرد.

بنابراین می‌توان یکی دیگر از دلایل همکاری‌های ناتو با کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس را از این منظر نگریست. چرا که بی‌ثباتی در این کشورها با ایجاد اختلال در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس یا تنگه هرمز به سرعت روی بخش‌های اقتصادی دیگر تأثیر گذاشته، به طوری که احتمال افزایش قیمت نفت و سایر منابع انرژی می‌تواند از نخستین پیامدهای چنین بی‌ثباتی و عدم امنیت باشد. بنابراین میزان حساسیت روی امنیت این منطقه در مقایسه با دیگر مناطق جهان از این زاویه قابل درک است و سوابق تاریخی هم نشانگر این حساسیت است؛ به طوری که می‌توان حمله ائتلاف به رهبری آمریکا به عراق پس از حمله و اشغال کویت را به عنوان نمونه ذکر نمود (طباطبایی و محمودی، ۱۳۸۹).

بنابراین اعضای ناتو که همگی مصرف‌کننده نفت هستند نمی‌توانند به خاورمیانه و خلیج فارس بی‌توجه باشند. حضور نظامی ناتو در خاورمیانه و خلیج فارس با نیاز اعضای آن به انرژی پیوند خورده است. بر پایه گزارش گروه پژوهشی مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی در واشنگتن، نیاز اعضای ناتو به انرژی خلیج فارس از ۵۰ درصد کنونی به ۸۰ درصد در ۲۰۳۵ خواهد رسید. همچنین خطوط انتقال انرژی نیز از مناطقی چون مدیترانه، خلیج فارس تا خاور آسیا می‌گذرد که ناتو خواهان حضور در آن مناطق است. در این پهنه عربستان، عراق و پاکستان می‌توانند نقش منطقه‌ای چشمگیر به‌ویژه در زمینه تولید و انتقال انرژی برای اعضای ناتو بازی کنند (CSIS, 2006: 2-11).

از سده پانزدهم میلادی، قدرت‌هایی که بر جهان حکومت کرده‌اند هر یک به شکلی از موقعیت ژئواستراتژیک خلیج فارس به‌عنوان آبراه جهانی و تکیه‌گاه‌های آن بهره‌گرفته‌اند. خلیج فارس در معادلات ژئواستراتژیک دوران جنگ سرد نیز به‌عنوان جبهه سوم استراتژیک عمل می‌کرد و اروپای ساحلی جبهه اول و شرق و جنوب شرق آسیا جبهه دوم استراتژیک را تشکیل می‌دادند. به عقیده آگاهان، نقش جبهه استراتژیک سوم از لحاظ ارزش برابر با دو جبهه دیگر بود. همین نکته، نقش و جایگاه ژئوپولیتیکی خلیج فارس و حواشی آن را در تامین امنیت جهانی که در سده بیستم بر محور اوراسیا متکی بوده و در سده بیست و یکم نیز بر امنیت اوراسیا تکیه خواهد داشت، روشن می‌کند (رحیم‌پور، ۱۳۸۱). از طرفی دیگر و با نگاهی به

اهمیت انرژی در آینده تحولات قرن بیست و یکم باید دانست که منطقه خلیج فارس با داشتن ظرفیت ۷۴۸/۹ میلیارد بشکه نزدیک به ۶۰ درصد از ذخایر نفتی جهان و با داشتن ۷۵/۰۹ تریلیون مترمکعب گاز طبیعی نزدیک به ۴۵ درصد از ذخایر این منبع انرژی را نیز در اختیار خود دارد که ارزش این منطقه را دوچندان کرده است (BP Statistical Review of World Energy, 2010).

درباره اهمیت موضوع انرژی برای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی اشاره به صحبت‌های «آلن لارسون» معاون اقتصادی وقت وزیر امور خارجه ایالات متحده، در تبیین بعد اقتصادی استراتژی امنیت ملی آمریکا، جالب توجه است وقتی که می‌گوید: «قدرت و بهبود پذیری اقتصاد ما سنگ بنای امنیت ملی ما است. برای اطمینان از امنیت اقتصادی مان باید در سال‌های پیش رو بر چهار وظیفه متمرکز شویم... ما باید منابع عرضه انرژی متنوع و قابل اتکا را توسعه دهیم... ما نیازمند اطمینان از عرضه انرژی قابل اتکا با قیمت منطقی برای تقویت رشد و شکوفایی اقتصادی هستیم و نیز تضمین این که نفت نتواند به‌عنوان سلاح مورد استفاده قرار گیرد. ما ناچاریم با واقعیت دشواری در بازار جهانی نفت رو به رو شویم، این واقعیت که دو سوم ذخایر اثبات شده نفتی جهان در خاورمیانه قرار دارد...» (Larson, 2002: 19).

عامل «انرژی» به‌عنوان اصلی‌ترین هدف و منفعت نیز از مولفه‌های اساسی است که پس از ۱۱ سپتامبر اهمیت آن برای اعضای برجسته ناتو، به جهت برقراری هژمونی در جهان و کنترل سایر رقبا و تضمین صدور و انتقال جریان با ثبات، نفت بیشتر شده است (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۶). منافع اصلی آمریکا در خلیج فارس که بخش اعظمی از منافع اصلی ناتو ۳۰ را پوشش می‌دهد، در تضمین جریان آزاد و با ثبات نفت از این منطقه به جهان می‌باشد. دلیل اصلی منافع حیاتی و اساسی بازیگران اصلی نظام سرمایه‌داری در استمرار صدور نفت، این است که اقتصاد جهانی طی ۵۰ سال گذشته به نفت سرشار و ارزان خلیج فارس متکی بوده است و اگر این منبع از دست برود، اقتصاد جهانی دچار فروپاشی خواهد شد (ابراهیمی، ۱۳۸۹: ۱۷).

بر همین اساس، امنیت انرژی به‌طور مستقیم به امنیت شهروندان ناتو گره خورده است. اگرچه قبل از شوک‌های نفتی دهه ۱۹۷۰ تضمین دسترسی به نفت یک اصل در سیاست اعلامی آمریکا بود، ولی برای اولین بار در اواخر دهه ۱۹۷۰ آمریکا از مداخله آشکار نظامی برای جلوگیری از سلطه هر قدرت دیگر برای منابع انرژی منطقه خلیج فارس سخن به میان می‌آورد که براساس رهنامه کارتر در ژانویه ۱۹۸۰ هر تلاشی توسط هر قدرت خارجی (در واقع منظور

اتحاد جماهیر شوروی بود) برای تسلط بر منابع نفتی منطقه خلیج فارس انجام گیرد، به منزله تهدید منافع حیاتی آمریکاست و آمریکا از هر ابزار ممکن از جمله ابزار نظامی استفاده خواهد کرد (Keukeleire & Others, 2009: 62)، امری که تاکید بر آن از موکدات رویکرد نوین امنیتی ناتو در سند لیسبون ۲۰۱۰ نیز بوده است. چرا که ناتو کمبود منابع انرژی را از تهدیدات امنیتی خود تلقی می‌نماید.

بر این اساس، دسترسی به منابع انرژی منطقه خلیج فارس همچنان تقدم خود را در جهت‌دهی به راهبردها و سیاست‌های دفاعی آمریکا به‌عنوان اصلی‌ترین عضو ناتو، از آن زمان تا به امروز حفظ کرده است. به‌عنوان مثال راهبرد دفاع ملی آمریکا که توسط «رابرت گیتس» در ژوئن سال ۲۰۰۸ منتشر شد، اشاره می‌دارد که امنیت دسترسی به منابع انرژی یکی از عناصر کلیدی راهبرد دفاعی آمریکا بوده و هدف از آن رسیدن به اهداف امنیت ملی آمریکاست. این راهبرد آمریکا بیان می‌کند: «آمریکا نیاز به آزادی عمل در صحنه جهانی و دسترسی راهبردی به مناطق مهم جهان دارد تا بدین‌وسیله نیازهای امنیت ملی خود را برآورده سازد. رشد و رفاه اقتصاد جهانی منوط به دسترسی به منابع انرژی است. آمریکا برای دسترسی و انتقال منابع انرژی که برای اقتصاد جهانی حیاتی است، تلاش همه جانبه خود را ادامه خواهد داد» (Keukeleire & Others, 2009: 63).

دلیل اصلی اهمیت تمامی موارد فوق را برای ناتو می‌توان این گونه بیان نمود که هرچند بیشترین نرخ رشد تقاضای گاز طبیعی در کشورهای رو به توسعه در آسیا، به‌ویژه چین، هند و خاورمیانه خواهد بود و بیشترین افزایش حجم مصرف گاز طبیعی نیز در خاورمیانه رخ خواهد داد اما با وجود این در سال ۲۰۳۰، کشورهای عضو ناتو باز هم بزرگترین مصرف کنندگان گاز طبیعی جهان به شمار خواهند رفت (بهریزی‌فر و کوبی، ۱۳۸۹: ۲۳۳).

جدول (۱): چشم انداز تقاضای گاز طبیعی، به عنوان انرژی اولیه تا ۲۰۳۰ (میلیارد مترمکعب)

منطقه	۲۰۰۶	۲۰۱۵	۲۰۳۰
کل اعضای ناتو	۱۲۹۸	۱۴۵۴	۱۵۸۹
اعضای آمریکایی ناتو	۷۶۶	۸۴۸	۹۰۸
اعضای اروپایی ناتو	۵۳۲	۶۰۶	۶۸۱

Source: World Energy Outlook, 2008

جدول (۲): چشم انداز تولید گاز طبیعی، تا ۲۰۳۰ (میلیارد متر مکعب)

منطقه	۲۰۰۶	۲۰۱۵	۲۰۳۰
کل اعضای ناتو	۹۸۹	۹۶۵	۸۶۴
اعضای آمریکایی ناتو	۷۶۱	۷۹۵	۷۶۵
اعضای اروپایی ناتو	۲۲۸	۱۷۰	۹۹

Source: World Energy Outlook, 2008

همچنین آمار و ارقام نشان می‌دهد که کشورهای عضو ناتو به ویژه آمریکا بزرگ‌ترین مصرف‌کننده نفت جهان هستند و همزمان تولید داخلی آنان نیز به مرور زمان ممکن است کاهش یابد. برای مثال در حال حاضر آمریکا در حدود ۵/۸ میلیون بشکه در روز نفت تولید می‌کند. حال آن که مصرف روزانه آن ۱۹ میلیون بشکه می‌باشد که پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۲۰ روزانه حدود ۲۵ میلیون بشکه خواهد شد. در حالی که تولید داخلی روزانه آن تا ۵/۱ میلیون بشکه کاهش خواهد یافت.

پیش‌بینی‌ها حاکی از آن است که در نیمه نخست قرن حاضر به غیر از منطقه خلیج فارس، تولید مناطق یا کاهش خواهد یافت و یا این که به‌طور کامل متوقف خواهد شد. از این رو نقش کشورهای منطقه خلیج فارس در صدور نفت افزایش دوچندان خواهد یافت (Sajedi, 2009: 81-82).

#### ۳-۴. مهار ایران (مولفه‌های ژئوپلیتیک، انرژی، ایدئولوژی و فناوری هسته‌ای)

از دیدگاه «اسپایکمن»، سواحل ایران در خلیج فارس و تنگه هرمز در موقعیت ریملند واقع شده است و لذا امکان برخورد دو قدرت بزرگ و بحری را فراهم می‌کند. بر همین اساس، در اوایل قرن بیستم، ایران نقش حائل را بین روسیه و انگلستان بازی می‌کرد و از مهم‌ترین کانون‌های رقابت جهانی به شمار می‌رفت. با الهام از اندیشه‌های «مکیندر» و «اسپایکمن»، سیاست تحدید و محصورسازی توسط جرج کنان ارائه شد و ایران یکی از حلقه‌های مهم سیاست سد نفوذ به حساب آمد (اطاعت، ۱۳۷۶: ۳۳).

اهمیت جایگاه ایران در معادلات سیاسی منطقه به اندازه‌ای بوده است که با وجود تلاش برای بایکوت سیاسی طی سال‌های پس از انقلاب اسلامی، «جیمزبیکر» وزیر خارجه پیشین آمریکا در برابر کمیته روابط خارجی سنا در ۱۸ بهمن ۱۳۶۹ اعلام کرد: «هیچ یک از دولت‌های منطقه نباید از برنامه‌های امنیتی کنار گذاشته شوند و ایران به‌عنوان قدرت عمده منطقه باید نقش مهمی ایفا کند. بدون ایران، هیچ نظام امنیتی منطقه ای کارآمدی در خلیج فارس وجود نخواهد داشت و ایران نیز بدون داشتن نقش شایسته نمی‌تواند به آن بپیوندد» (رمضانی، ۱۳۷۲: ۲۴).

با تحولات صورت گرفته در رویکردهای ژئوپولیتیک و اهمیت یافتن منابع انرژی در معادلات جهانی، ایران در کانون منطقه‌ای قرار گرفته است که در تولید و انتقال نفت و گاز جهان نقشی حیاتی ایفا می‌کند. به‌طوری‌که از نظر کارکرد بسان قلب جهان عمل می‌کند. از این رو، در ژئوپولیتیک انرژی جهان، ایران از دو جهت در کانون توجه و مرکز تعاملات بین‌المللی قرار دارد: الف) موقعیت ژئوپولیتیک ایران و قرار گرفتن در کانون بیضی انرژی جهانی که بر همین مبنا، «جفری کمپ» متأثر از نظریه‌هارتلند مکیندر، از بیضی انرژی جهانی یا هارتلند ژئوپولیتیک یاد می‌کند، نیز از دیگر شاخص‌های مهم ایران است (کمپ، ۱۳۸۳: ۱۵۶).

ب) موقعیت ایران از لحاظ مسیرهای انتقال انرژی و نقش حیاتی این کشور در امنیت جهانی انرژی، نیز است. ایران با موقعیت جغرافیایی و ژئوپولیتیک ویژه‌ای که برای منطقه محصور در خشکی آسیای مرکزی دارد، یک کشور ترانزیتی مطلوب برای کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای به شمار می‌رود (Energy Information Russia, 2008). از سوی دیگر، ایران یکی از اعضای بنیان‌گذار سازمان کشورهای تولیدکننده نفت (اوپک) است و قطع صدور نفت این کشور در آستانه انقلاب اسلامی به واسطه اعتصابات کارکنان صنعت نفت، موجب شد در ۱۹۷۹ ایران به تنهایی قادر به پدید آوردن شوک نفتی دوم و افزایش ناگهانی قیمت‌های نفت در جهان شود (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۳).

در کنار ژئوپولیتیک و منابع انرژی جمهوری اسلامی ایران، عامل بسیار مهم دیگری نیز وجود دارد که شاید بتوان آن را عامل اصلی در تضاد منافع ایران با غرب و خصوصاً ناتو دانست و توان به حاشیه راندن عوامل ژئوپولیتیک و انرژی را دارد. قالیباف و قدسی نیز معتقدند که سیاست‌های منطقه‌ای ایران همواره تحت تاثیر دو عنصر مهم، یعنی واقعیت‌های جغرافیایی سیاسی و ایدئولوژی بوده و این عناصر، سیاست خارجی ایران را به صورت عمل‌گرایانه و ایدئولوژیک هدایت کرده‌اند. اگر چه شکی وجود ندارد که این عوامل با درجاتی متفاوت در سیاست خارجی

ایران همچنان استوار باقی خواهند ماند (قالیباف و قدسی، ۱۳۹۱: ۱۶). بر این اساس، عوامل فرهنگی و اعتقادی به عنوان مولفه‌های مهم ژئوپلیتیکی محسوب شده و توجه جنبش‌های آزادی‌بخش و نخبگان اسلامی به نقش اسلام در صحنه سیاسی باعث شده است که ژئوپلیتیک کشورهایایی که از جمعیت با اکثریت مسلمان برخوردار بودند اهمیت دو چندان یابد (افشردی و اکبری، ۱۳۹۱: ۲۶).

ایران به‌عنوان بزرگ‌ترین کشور شیعه مذهب دنیای اسلام، مدت‌ها پیش از آن که انقلاب اسلامی در آن به وقوع بپیوندد، نقش مهم در پدید آوردن حرکت‌های اسلامی در سطح منطقه خاورمیانه داشته است. نگاهی به جنبش‌ها و حرکت‌های اسلامی در دوران معاصر بیانگر آن است که اندیشه‌ها و اقدامات مبارزاتی هم چون سید جمال الدین اسدآبادی که دایره مبارزات خود با استعمار را تا مصر و شمال آفریقا گسترش داد و یا مبارزات گروه‌هایی همچون فداییان اسلام که با گروه‌های سنی مذهبی نظیر اخوان المسلمین در ارتباط بودند و حمایت از اعراب مسلمان فلسطینی از جمله اهداف آنان بود، نشان دهنده پیوند میان مسلمانان ایرانی با هم‌دینان خود در کشورهای دیگر منطقه می‌باشد (محمدی، ۱۳۸۹: ۲۶۵).

آمریکا به دنبال جلوگیری از هژمون شدن جمهوری اسلامی ایران و همچنین جلوگیری از شکل‌گیری الگوی حکومت اسلامی در منطقه و به دنبال ایجاد الگوی جهانی لیبرال دموکراسی در منطقه است که در این زمینه می‌توان به ایجاد دولتی نمونه و سرمشق در عراق اشاره کرد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۰: ۲۳۴).

در مقدمه سند لیسبون ۲۰۱۰ آمده است: «هدف ناتو، ایجاد شرایط برای یک جهان بدون سلاح‌های هسته‌ای است». همچنین در ماده ۹ این سند نیز آمده است: «گسترش سلاح‌های هسته‌ای و دیگر تسلیحات کشتار جمعی و وسایل حمل‌آن‌ها، خبر از پیامدهای نامعلوم برای ثبات و رفاه جهانی می‌دهد. در طول دهه آینده، گسترش سلاح‌های هسته‌ای در برخی از بی‌ثبات‌ترین نقاط جهان، بسیار حاد خواهد شد». این دو مورد گوشه‌ای از تأکیدات موکد مفهوم نوین امنیتی ناتو در پیرامون تسلیحات هسته‌ای در دهه پیش رو است. عامل اساسی که کشورهای شمال را در اعمال فشار بر جنوب جهت جلوگیری از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای بیش از پیش حساس می‌کند، عامل بازدارندگی آن در بلندمدت است. اگرچه ممکن است هم‌اکنون کشورهای مزبور به سلاح مذکور به‌عنوان ابزار موازنه وحشت بنگرند، اما در بلندمدت احتمال آن وجود دارد که جنوب به توان بازدارندگی مسلح شود. اگر چنین شود، آن‌گاه منزلت

هژمونیک غرب از بین خواهد رفت. در چنین وضعیتی غرب نیز به‌عنوان یک مجموعه هم‌ردیف از بازیگران جهانی در خواهد آمد و نه مجموعه مسلط در آن (سیف‌زاده، ۱۳۸۳: ۳۰۲).

حوادث ۱۱ سپتامبر به‌عنوان عامل دوم تأثیر زیادی بر رویکرد امنیتی آمریکا به موضوع هسته‌ای ایران داشته است که یک مورد از پیامدهای این حادثه ارتباط بیشتری با پرونده هسته‌ای ایران دارد و آن، طرح تروریسم هسته‌ای توسط آمریکاست. دولت بوش بعد از یازده سپتامبر درصدد بزرگ‌نمایی خطر تروریسم هسته‌ای برآمد. بزرگ‌نمایی این خطر برای آن است که مقامات آمریکایی محیط بین‌الملل پس از ۱۱ سپتامبر را محیط خطرناکی جلوه دهند که مقابله با آن نیازمند اتخاذ سیاست‌های تندتر است. بنابراین تصادفی نیست که بوش یکی از دلایل مخالفت آمریکا با فعالیت‌های هسته‌ای ایران را حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی می‌داند (قهرمانپور، ۱۳۸۷: ۸۳-۸۲).

دلایل مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید با توجه به موقعیت ایران و آمریکا در منطقه درک کرد. ایران از جمله کشورهایی است که تأثیر زیادی بر موفقیت یا عدم موفقیت سیاست‌های آمریکا دارد. در این راستا، تلاش آمریکا در جهت پیوند زدن مساله فعالیت‌های هسته‌ای ایران با بمب اتمی، گروه‌های تروریستی و بزرگ‌نمایی این مساله در سطح نظام بین‌الملل از طریق ابزارهای رسانه‌ای در جهت تحقق رویکرد مبارزه با افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی صورت می‌گیرد (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۴).

دلیل دیگر مخالفت آمریکا با برنامه هسته‌ای ایران را باید در سیاست کلی کنترل تسلیحاتی آن جستجو کرد. در حالت کلی آمریکا مخالف اشاعه سلاح‌های هسته‌ای در دنیاست و در این مورد دست کم در مراحل اولیه تفاوت چندانی بین دولت‌ها نیست پیامد تحولات بعد از جنگ سرد بر سیاست کنترل تسلیحاتی آمریکا گذر از سیاست منع اشاعه به سیاست ضد اشاعه است.

ترس از ظهور ایران به‌عنوان یک هژمون منطقه‌ای، آخرین عامل مؤثر بر نگرش امنیتی آمریکا نسبت به برنامه هسته‌ای ایران است. پس از جنگ سرد، بیشترین تهدیدات ضدامنیت ملی آمریکا در سطح منطقه‌ای بوده و آمریکا برای تحکیم موقعیت خود در نظام بین‌الملل نیازمند حضور در مناطق استراتژیک جهان مانند خاورمیانه است. برخی از دولت‌ها نیز در تلاش برای تبدیل شدن به هژمون‌های منطقه‌ای اند که ایران از جمله این کشورهاست. براساس نظریه ثبات هژمونیک امکان حضور هژمون‌های منطقه‌ای که قدرت هژمون جهانی را به چالش بکشند، وجود

ندارد، لذا آمریکا تلاش کرده است تا مانع تبدیل شدن ایران به یک کشور قدرتمند در خاورمیانه شود (سجادپور، ۱۳۸۹: ۲۷).

یکی دیگر از دلایل مخالفت با برنامه هسته ای ج.ا. ایران این است که برنامه هسته ای ایران، مشوقی برای سایر کشورهای منطقه خاورمیانه برای دسترسی به توانایی هسته ای است (Weitz, 2010: 2). در این باره قابل ذکر است که گسترش حضور نظامی ناتو در منطقه، گفتگوی امنیتی با همسایگان ایران به ویژه کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، تعهد به آموزش نظامی نیروهای این کشورها و تبادل اطلاعات در مورد ایران نیز از جمله نقش های احتمالی ناتو در برخورد با مساله هسته ای ایران در نظر گرفته شده است (Ross, 2008:43).

چنان که توضیح آن رفت هدف اصلی ناتو از طرح موضوع هسته ای در قبال ایران، تنها امنیتی کردن ایران برای بسترسازی برای اقدامات آینده است و در نتیجه تا تضاد گفتمانی میان دو طرف رو به بهبود نرود، بعید به نظر می رسد در پرونده هسته ای ایران، پیشرفتی برای دستگاه دیپلماسی کشور حاصل شود.

لذا با توجه به مطالب فوق و تهدیدهای عنوان شده، شناخت صحیح شرایط داخلی، منطقه ای و بین المللی، تحلیل دقیق تحرکات دیپلماتیک رقیب، برنامه ریزی منسجم دستگاه دیپلماسی کشور، شناخت کامل مقدرات و محذورات کشور، تفکر هوشمندانه و به دور از افراط و تفریط و... از مهمترین نکات در رسیدن به راهکاری همه جانبه، منسجم و آینده نگر در قبال تحرکات ناتو در منطقه می باشد که نویسنده در ادامه راهکار پیشنهادی خود را ارائه خواهد نمود.

### نتیجه گیری

در حقیقت هدف از این بررسی گسترش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی به منطقه خاورمیانه بویژه منطقه خلیج فارس بود. سازمان پیمان آتلانتیک شمالی یکی از مهمترین قدرت های فرامنطقه ای است که به دنبال گسترش به این منطقه در راستای منافع خودش است. در این راستا فرضیه اصلی این پژوهش این است که گسترش ناتو به این منطقه برای پاسخ به تهدیداتی است که امنیت آن را با چالش روبرو می سازد. سوال اصلی پژوهش این است که دلایل گسترش ناتو به منطقه خاورمیانه به ویژه خلیج فارس چیست؟ برای پاسخ به این پرسش باید گفت که با توجه به اهمیت منطقه خلیج فارس از لحاظ همسایگی ناتو، میزان

منابع انرژی موجود در منطقه، ضرورت امنیت مسیرهای انتقال انرژی در خلیج فارس و تنگه هرمز، نگاه تهدید آمیز ناتو به ایران، مساله تروریسم و تسلیحات کشتار جمعی، همچنین با توجه به اختلافات بین اعضای کشورهای منطقه خلیج فارس در رابطه با مسایلی چون: حضور نیروهای بیگانه در منطقه، نگاه قیم مآبانه هر کشور در منطقه، بی اعتمادی به یکدیگر و بویژه به نظام ج.ا.ایران و تهدید تلقی کردن آن، تعیین حدود مرزی و تنش‌های ناشی از آن بین کشورهای منطقه، تفاوت نظام‌های حکومتی در منطقه و... کشورهای منطقه خواهان برقراری ثبات و امنیت توسط نیروهای فرامنطقه‌ای‌اند.

ناتو با شناسایی عوامل تهدید زا و با جوسازی‌های امنیتی بیشتر در راستای تهدید تلقی کردن ایران و ایجاد نگرانی‌ها در مورد امنیت در منطقه توانست با برگزاری نشست استانبول به حضور خود جنبه رسمی بخشد، همچنین با برگزاری نشست‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی در کشورهای مرکز نفوذ خود را روز به روز در منطقه بیشتر و بیشتر کرده است و این امر در به حاشیه راندن ایران و عراق از مدیریت منطقه تاثیرگذار بوده است. وقوع حملات تروریستی ۱۱ سپتامبر در آمریکا باعث شد که اعضای ناتو احساس کنند اجرایی کردن ابتکارات مشابه از سوی اتحادیه در سایر نقاط جهان به دلیل اعتماد سازی و امنیت سازی در مسیر مبارزه با تروریسم با هدف ایجاد ثبات نتیجه بخش است. بنابراین در پرتو اجماع شکل گرفته، ناتو با اتخاذ تصمیماتی بی سابقه به پذیرش مسؤولیت رهبری نیروی بین‌المللی کمک به امنیت در افغانستان، قبول آموزش نیروهای امنیتی عراق در کمک به درخواست دولت موقت عراق و پیشنهاد ابتکار همکاری استانبول (به کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در چارچوب خاورمیانه گسترده‌تر) اقدام کرده است. در سال ۲۰۰۴ نشست همکاری استانبول شکل گرفت که حضور ناتو را با هدف اعلامی تقویت روابط سودمند متقابل و کمک به بهبود وضعیت ثبات و امنیت منطقه خلیج فارس تسهیل نمود.

## فهرست منابع

### الف) منابع فارسی

ابراهیمی، شهروز (۱۳۸۹). «نقش آمریکا در خلیج فارس پس از صدام: امنیت و انرژی»، فصلنامه

مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان.

اطاعت، جواد (۱۳۷۶). ژئوپلیتیک و سیاست خارجی، تهران: سفیر.

افشردی، محمدحسین و حسین اکبری (۱۳۹۱). «تاثیر عوامل ژئوپلیتیکی شیعه بر توسعه نفوذ انقلاب اسلامی»، در مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران. بوزان، باری (۱۳۸۷). مردم، دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بوزان، باری (۱۳۸۹). ایالات متحده و قدرت‌های بزرگ: سیاست‌های جهانی در قرن بیست و یکم، ترجمه عبدالمجید حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

بهروزی فر، مرتضی و سامیه کوبی (۱۳۸۹). «نقش استراتژیک ایران در امنیت عرضه انرژی به اروپا»، ماهنامه سیاسی اقتصادی، شماره ۲۷۱ و ۲۷۲.

خادمی، غلامرضا (۱۳۸۷). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، تهران: اندیشه سازان نور.

خانی، محمدحسن (۱۳۸۹). انقلاب اسلامی ایران و نظام بین الملل؛ گفتارهایی درباره انقلاب اسلامی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی (۱۳۸۶). سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) (کتاب سبز)، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

دولتیار، مصطفی (۱۳۸۹). «مدیریت امنیت پایدار در منطقه خلیج فارس - مشارکت ناتو: سازنده یا مخرب؟»، سیاست خارجی، شماره ۱.

دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۰). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: چاپ دوم، سمت.

ربیعی، علی (۱۳۸۳). مطالعات امنیت ملی: مقدمه‌ای بر نظریه‌های امنیت ملی در جهان سوم، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.

رحیم پور، علی (۱۳۸۱). «تحولات ژئواستراتژیک در سده بیست و یکم و جایگاه منطقه و ایران»، ماهنامه اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۸۳ و ۱۸۴.

رمضانی، روح‌اله (۱۳۷۲). «سیاست خارجی ایران (هم شمال، هم جنوب)»، ترجمه مجید ملک‌ان، ماهنامه جامعه سالم، سال دوم، خرداد.

سجادپور، سیدمحمدکاظم (۱۳۸۹). «نگرش امنیتی غرب و تهدیدات بین‌المللی پس از جنگ سرد؛ مطالعه موردی برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران»، دانش سیاسی، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان.

سجادپور، محمدکاظم (۱۳۸۹). چارچوب مفهومی و تئوریک سیاست خارجی ایران، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.

دلائل گسترش ناتو به خاورمیانه؛ مطالعه موردی خلیج فارس

سلطان زاده، سجاد (۱۳۸۶). «گسترش روابط ناتو و کشورهای حاشیه خلیج فارس: زمینه‌ها و پیامدها»، ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال پنجم.

سیف‌زاده، سیدحسین (۱۳۸۳). اصول روابط بین‌الملل، تهران: میزان.

شربانی، قوام (۱۳۸۷). امنیت ایران و رویکرد ناتو در آسیای مرکزی، تهران: مرکز چاپ و نشر انتشارات وزارت امور خارجه.

شیهان، مایکل (۱۳۸۸). امنیت بین‌الملل، ترجمه سیدجلال دهقانی فیروزآبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

طباطبایی، سیدعلی و علی محمودی (۱۳۸۹). «تاثیر قراردادهای همکاری ناتو و کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد، سال نوزدهم، شماره ۵۵، تابستان.

قالیباف، محمدباقر و امیر قدسی (۱۳۹۱). «ژئوپلیتیک ایران در محاق ژئوپلیتیک شیعه (رویکردی انتقادی به نظریه ژئوپلیتیک شیعه)»، در مجموعه مقالات همایش ژئوپلیتیک شیعه، تهران: انجمن ژئوپلیتیک ایران.

قهرمانپور، رحمان (۱۳۸۷). رویکرد آمریکا به موضوع برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران؛ در رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران، تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک.

کمپ، جفری (۱۳۸۳). جایگاه ژئوپلیتیک ایران، تهران: انتشارات راهبردی.

محمدی، محمود (۱۳۸۹). اثر ماموریت‌های جدید ناتو بر منافع و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: پژوهشکده تحقیقات استراتژیک.

موسی‌زاده، رضا (۱۳۸۸). سازمان‌های بین‌المللی، تهران: میزان.

نصری، قدیر (۱۳۸۲). «مکتب کپنهاگ: مبانی نظری و موازین عملی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، شماره ۳۶.

ب) منابع انگلیسی

Borgensen, Berit Kaja (2011). **NATO and International Terrorism: Can NATO Move Beyond Controversy?**. Copenhagen: DIIS Report.

BP Statistical Review of World Energy (2010). [www.bp.com](http://www.bp.com).

Dempsey, Judy (2010). The Peril that NATO can't Ignore. In [www.acus.org/natosource/peril-nato-cant-ignore](http://www.acus.org/natosource/peril-nato-cant-ignore).

- Hunter, Shireen (2004). *Modernization and Democratization in the Muslim World*, Washington: CSIS, available at [http://www. Csis.org/islam/0404-hunter-modernization.pdf](http://www.Csis.org/islam/0404-hunter-modernization.pdf).
- Hyde-Price, Adrian (2011). **NATO's Political Transformation and International Order**. Copenhagen: DIIS Report.
- Keukeleire, S., James Dobbins, Seth G. Jones; Keith Crane; Christopher S. Chivvis; Andrew Radin; F. Stephen Larrabee; Nora Bensahel; Brooke K. Stearns & Benjamin W. Goldsmith(2009). *Europe's Role in Nation-Building: From the Balkans to the Congo* by (RAND Corporation, Pittsburgh, 2008). **European Foreign Affairs Review**, 14(4).
- Medcalf, Jennifer (2005). **NATO: a Beginners Guide**. Oxford: Oneworld Publications.
- Ringsmose, Jens & Rynning, Sten(2009). **Come Home, NATO? The Atlantic Alliance's New Strategic Concept**. Copenhagen: DIIS Report.
- Ross, Mike (2008). *Iran-Making a Case for NATO's Political Engagement*. Retrieved December 15, 2009, from NATO Parliamentary Assembly, available at: <http://www.nato-pa.int/default.asp>.
- Sajedi, Amir (2009). "Geopolitics of the Persian Gulf Security: Iran and the United States", **IPRI Journal**, Vol. IX, no.2, summer.
- Weitz, Richrd (2010). **Nato Nonproliferation Challenge in the Obamaera**. the Chicago council on global affairs.
- Zakaria, Fareed (2009). **The Post-American World**. New York: W.W. Norton & Company.